

دو گزارش از تهران:

۱۸ تیر انقلاب - ولیعصر - هفت تیر - کارگر

چند هزار نفر آمده بودند، اما نیروهای انتظامی، ضدشورش، گارد ویژه و لباس شخصی‌ها هم تقریباً به همان تعداد بودند.

به قصد انقلاب سوار شده بودم اما ۱۶ آذر پیاده شدم، چون سر خیابان نیروهای امنیتی ایستاده بودند و خیلی از ماشین‌ها ترجیحشان این بود که آن مسیر را نروند. ساعت ۵/۴ بود. جمعیت پراکنده به سوی میدان انقلاب می‌رفتند. دانشگاه به نظر سوت و کور می‌آمد اما میدان کم‌کم شلوغ می‌شد. جمعیت مدام میدان را دور می‌زدند و به رغم تلاش نیروهای امنیتی و لباس شخصی‌ها که با تحکم و گاه با باتوم سعی در راندن آن‌ها به خیابان‌های فرعی داشتند، سعی داشتند در میدان بمانند. اما به هر حال عده‌ای به خیابان‌های فرعی رانده شدند، این بار به ضرب و زور گاز اشک‌آور. به ندرت شعاری داده می‌شد. گاه الله و اکبر و یا اینکه ماموران را هو می‌کردند. مردم بیشتر حضور داشتند و راه می‌رفتند. ماموران هم به بازی مردم تن داده بودند و اجازه تجمع نمی‌دادند. تا ساعت ۵/۵ که توی میدان بودم به جز یکی دو مورد، ضرب و شتمی صورت نگرفت. اما کسانی را دستگیر کردند و عمدتاً پسران جوان. دو نفر را ابتدای خیابان کارگر دستگیر کرده و کنار مغازه‌ای نشانده بودند. از آن‌ها می‌خواستند پشت به خیابان و روبه دیوار بنشینند و آن‌ها حاضر به این کار نبودند. آنقدر با باتوم آن‌ها را زدند تا بالاخره تسلیم شدند و روبه دیوار نشستند. خیابان کارگر جنگ و گریز بود. گاز اشک‌آور به وفور زده شده بود و مردم به صورت دستجات کوچک آتش روشن کرده بودند. مغازه‌ها از همان ساعت ۵/۴ کم‌کم بستند و ساعت ۵/۵ تک و توك باز بودند. تجمعات دوطرف خیابان کارگر تا فاطمی ادامه داشت. من از بلوار به طرف میدان ولیعصر رفتم. از توی شانزده آذر جماعت زیادی (شاید هزار نفر) دسته‌جمعی حرکت می‌کردند و با انگشت‌هایشان علامت پیروزی ساخته بودند. آن‌ها به طرف ماموران می‌آمدند. اما ماموران آن‌ها را پراکنده کردند. جنگ و گریز و درگیری تا میدان ولیعصر کشیده شد. ماموران همه جا با باتوم، گاز اشک‌آور و با موتورهای پرسروصدا مانور می‌دادند و مانع تجمع مردم می‌شدند. از میدان ولیعصر به هفت تیر رفتم. آنجا خبری نبود. دوباره به طرف ولیعصر بازگشتم. توی میدان کارگر جوانی را از پشت یک موتور پایین کشیدند و حسابی او را کتک زدند. دست و گردنش زخمی شده بود. شکمش را گرفته بود و فریاد درد می‌کشید. ماموران می‌خواستند او را با خود ببرند. ما همه دور ماموران جمع شدیم. بیشتر زن‌ها و دخترها. ماموران با زنان و دختران با ملاحظه بیشتری رفتار می‌کنند. مردان و به ویژه پسران جوان را به راحتی کتک می‌زنند و یا می‌برند. توی میدان حتی دختری جوان با یکی از ماموران درگیر شد و او را هل داد و توی شکمش زد اما مامور او را کتک نزد و حتی دستگیر نکرد (این هم از خاصیت‌های یک رژیم مردسالار است!). خلاصه با پافشاری و اصرار و ریش‌سفیدی یکی دو تا پیرمرد توانستیم آن کارگر جوان را بدر ببریم. جماعت در تمام مسیر از ولیعصر تا انقلاب در رفت و آمد بود. ماشین‌ها بوق می‌زدند. مامورین به ماشین‌ها حمله می‌کردند و دیدم که شیشه پشت یک ماشین پیکان را روی سر مسافران خرد کردند. تک و توك ساندویچ‌فروشی‌ها باز بود. شاهد بودم که مامورین شیشه یکی از ساندویچ‌فروشی‌ها را شکستند و مشتری‌هایش را به زور باتوم بیرون کردند. اکثرشان زن و بچه بودند. توی بلوار مردم در حرکت بودند. عده‌ای می‌رفتند و عده‌ای می‌آمدند. آنان که رفته بودند باز می‌گشتند و آنان که بازگشته بودند راه آمده را دوباره و چندباره می‌رفتند. ماموران به بازی گرفته شده بودند. آن‌ها هم مدام به دنبال جمعیت می‌رفتند، مانع تجمع آن‌ها می‌شدند. سعی می‌کردند با شعارهای دسته‌جمعی با رژه و کوبیدن باتوم روی سپرهایشان مردم را بترسانند، اما مردم حق داشتند توی خیابان باشند، حکومت نظامی که نبود! اگر هم بود اعلام نکرده بودند! روی چمن‌های بلوار خانواده‌ای روی گازپیک‌نیکی‌اش چای دم می‌کرد و کمی بالاتر گروهی از لباس‌شخصی‌ها روی چمن‌ها ولو شده و خستگی در می‌کردند.

گزارشی دیگر از همین امروز ۱۸ تیر

همین الان از تظاهرات می‌آیم. فقط می‌توانم به شجاعت مردمان آفرین بگویم. در حالی که صدها نیروی نظامی منطقه انقلاب را محاصره کرده بودند، جمعیت میدان و خیابان‌های دانشگاه را پر کردند. سیستم ماموران قطع رابطه بین گروه‌های مختلف بود تا به هم نپیوندند اما خود همین منجر به این شد که با پراکنده شدن مردم به چهار سو تمام منطقه سرشار از تظاهرات شد. دسته‌های پانصد نفری شعار می‌دادند و تظاهرات می‌کردند. خشونت رژیم طبق معمول وحشتناک بود اما احساس می‌کردی که مانند شنبه خونین هفته پیش نبود. تیراندازی‌های هوایی بود و بیشتر به ارسال گاز اشک‌وار مبادرت می‌کردند و مردم هم با آتش زدن آشغالها پاسخ می‌دادند. هدف نیروهای نظامی ارباب و ترساندن بود. به همه حمله می‌کردند و با باطوم می‌زدند. در چند جا جوان‌ها را با باتوم خونین و مالین می‌کردند. دختر بسیار ریزنقشی را چنان زدند که بیهوش شده بود. تعداد زیادی سروکله خونین شده بود. کاملاً نیروهای نظامی خسته و عصبی و مضطرب بودند. بیشتر گارد سپاه بودند و نه گارد ویژه. با موتورهای قرمز خود ویراژ می‌دادند و مردم را زیر ضرب چوب می‌گرفتند. جمعیتی که من با آنها فرار می‌کردیم به سمت امیرآباد رفتیم. تمام مردم از خانه‌ها بیرون آمده بودند و یکصد شعار مرگ بر دیکتاتور می‌دادند. چند موتور نظامی را هم مردم آتش زده بودند. تقریباً اکثر تظاهر کنندگان ماسک زده بودند تا شناسایی نشوند. تقریباً درس‌های تجربیات قبلی را دارند به کار می‌برند. هنوز روحیه مردم تهاجمی نیست و بیشتر تدافعی و آزار و اذیت است. مرکز تظاهرات از جنوب اطراف انقلاب تا جمهوری و از شمال تا امیرآباد و از غرب تا دانشگاه دامپزشکی و شرق تا وصال شیرازی بود. نمی‌توانم میزان جمعیت را بگویم اما گمان می‌کنم بالای ده هزار نفر بود. شعارها الله اکبر مرگ بر دیکتاتور مرگ بر این دولت مردم فریب مرگ بر جنتی مردم‌فریب. در مجموع با موفقیت این تظاهرات را مردم تهران با افتخار برگزار کردند.

درد به همه همشهریانم